

اصل تساوی سلاح‌ها در حقوق ایران با ناکید بر قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲



ارسالان اشرافی^۱

چکیده

اصل برابری سلاح‌ها از اجزاء مهم یک دادرسی عادلانه به شمار می‌رود و بدین معنا است که در جریان دادرسی شرایطی فراهم گردد تا هر یک از طرف‌های دعوا، بتواند ادعای خود را در شرایطی مطرح سازد که او را نسبت به طرف مقابل خود به گونه‌ای اساسی در وضعیت نامناسب‌تری قرار ندهد. مقنن در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ سعی کرده که با الهام از حقوق کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه، بعضی از مقررات این قانون را بر پایه‌ی اصل استوار سازد و به امکانات دفاعی برابر، برای طرف‌های دعوا نظر داشته است. با وجود آن که قانون‌گذار ایران اصل تساوی سلاح‌ها را به عنوان یکی از مهم‌ترین لوازم دادرسی عادلانه در نظام کیفری ایران به صراحت پیش‌بینی ننموده و لیکن با تأمل در مواد این قانون به ویژه مواد ۲ تا ۶ آن، مصادیق و جلوه‌های اصل تساوی سلاح‌ها و به طور کلی شاخص‌های دادرسی منصفانه و رعایت آن‌ها در دادرسی کیفری قابل توجه است. حمایت‌هایی نظیر حق برخورداری متهم از مساعدت وکیل، حق اطلاع و دسترسی متهم بر ادله اثبات دعوا، حق برخورداری از تسهیلات و مهلت کافی برای تهیه دفاعیه و دسترسی برابر، حق تقاضای احضار و پرسش و پاسخ از شهودله و علیه، امتناع از رسیدگی در صورت وجود قرابت بین یکی از اصحاب دعوا و مقام تحقیق و رسیدگی، اصل برائت و برابری در مقابل دادگاه، در این قانون بیان شده که همگی موجب تعدیل نابرابری امکانات بین مرجع تعقیب و متهم می‌شوند ولی از طرف دیگر وجود مواردی از قبیل تجمیع اختیار تعقیب و تحقیق در مقام واحد، عدم وجود قاضی ارجاع، عدم استقلال کامل بازپرس از دادستان و عدم اثبات ادعا از سوی دادستان در جلسه علنی دادگاه، موجب نقض اصل دادرسی منصفانه و تساوی سلاح‌ها در این قانون شده است.

واژگان کلیدی: اصل تساوی سلاح‌ها، دادرسی عادلانه، طرف‌های دعوا، قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

۱ - دکتری حقوق، رئیس دانشگاه علمی کاربردی و معاون منابع انسانی دادگستری کل استان فارس
amoozesh.fars@yahoo.com

مقدمه

امروزه معیارهای حقوق بشری در تمام جوانب و وجوه حقوق داخل شده و موجب تغییراتی عمده در رشته‌های حقوقی شده است. یکی از مهم‌ترین شاخه‌های حقوق که متأثر از حقوق بشر است، آیین دادرسی کیفری است. این تأثیر موجب پیدا شدن مفهوم دادرسی عادلانه یا منصفانه شده است که خود در بطن مفهومی وسیع‌تر به نام حاکمیت قانون قرار دارد. در این بین، یکی از اصول مهم دادرسی عادلانه، اصل تساوی سلاح‌ها است. تساوی سلاح‌ها، به معنی برابری امکانات طرفین رسیدگی حقوقی یا کیفری، در دفاع از خود است. طرفین دعوا باید از امکانات برابر برخوردار باشند. حساسیت این موضوع در دعاوی کیفری بیش از دعاوی مدنی است؛ چرا که اصل ترافعی بودن محاکمات در دعاوی مدنی، مانع از خدشه جدی بر اصل مزبور می‌شود.

اصل تساوی سلاح‌ها در رسیدگی‌های کیفری از اهمیت به سزایی برخوردار است، زیرا در اغلب موارد، قدرت عمومی به حمایت از بزه دیده و جامعه برخاسته و تمامی توان خود را به کار می‌بندد تا اتهام را اثبات کند. در چنین مواردی گر چه همواره این تردید وجود خواهد داشت که چگونه می‌توان سلاح‌های دو طرف رسیدگی (قدرت عمومی و متهم) را مساوی کرد، ولی با این وجود تمام تلاش‌ها باید به کار گرفته شود تا از شدت این نابرابری ضروری و طبیعی کاسته شود (هداوند و آقای طوق، ۱۳۸۸، ۲۳۸). اتهام جرم معمولاً از طرف دادستان به متهم وارد می‌گردد. این نهاد جزء قدرت حاکمه می‌باشد پس در یک دعاوی جزایی در یک سو نهادی حاکم که از قوه اقتدار و امکانات استفاده از زور برخوردار است، قرار دارد و در سوی دیگر فرد متهم قرار دارد. در این جاست که اهمیت تحقق یک محاکمه عادلانه که در آن متهم در وضعیت برابر با دادستان قرار داشته باشد تا بتواند در برابر آن‌ها از خود دفاع کند، بیش از پیش برجسته می‌گردد (ساقیان، ۱۳۸۵، ۸۱).

در نظام دادرسی‌های نوین، رعایت تساوی بین طرف‌های دعوا فقط تکلیفی نیست که بر عهده مقام رسیدگی‌کننده نهاده شده، بلکه مقنن نیز به نوبه خود مکلف به پیش‌بینی قوانین است، به گونه‌ای که رعایت تساوی بین حقوق طرف‌های دعوا را در ایجاد دادرسی عادلانه فراهم کند تا با ایجاد دادرسی عادلانه گام‌های موثری در جهت احیای حقوق عامه و آرمان‌های عدالت خواهانه برداشته شود. روی همین موضوع است که در دعاوی کیفری، به دلیل سپردن اختیار تعقیب متهم به دادستان که بهره‌مند از امکانات دولتی و نیروی متخصص است، مانع جدی بر سر راه اعمال اصل تساوی سلاح‌ها و رعایت آن

است. در چنین وضعی اگر از متهم حمایت نشود، رهایی متهم از اتهام، در صورت بی‌گناهی دشوار خواهد بود (صفوی و محمدزاده، ۱۳۸۹، ۱۵۳).

دادستان به نمایندگی از طرف جامعه در مقام کشف جرم و جمع‌آوری ادله و تعقیب و دستگیری متهم اقدام می‌نماید و مجازات او به لحاظ جنبه عمومی جرم برای حفظ نظام اجتماعی، کیفر بزهکار، پیشگیری از وقوع جرم در آینده و یا تسکین و رضایت زیان دیده از جرم را از دادگاه درخواست می‌نماید. از طرف دیگر، متهم بایستی بتواند در قبال این ایراد اتهام وارده از سوی مرجع تعقیب و تحقیق، با به کار بردن آزادانه کلیه وسایل و طرق قانونی از خود دفاع نماید (گلدوزیان، ۱۳۷۵، ۴۰).

عدالت دستگاه قضایی متضمن این است که عملکرد و برخورد مرجع رسیدگی کننده نسبت به متهم در یک طرف دعوی و مقام تعقیب دعوای عمومی و شاکی در طرف دیگر دعوی برابر بوده و طرفین دعوی از فرصت و امکانات یکسان برای ارائه دلایل و مستندات برخوردار باشند. لذا در رسیدگی‌های کیفری طرفین نزاع و اختلاف بایستی در موقعیتی قرار گیرند که فرصت و امکان طرح آزادانه ادله و استدلال‌های خود را داشته باشند و از ادله، استدلال‌ها و ادعاهای رقیب مطلع شوند تا بتوانند آن‌ها را مورد مناقشه قرار دهند.

۱- مفهوم اصل تساوی سلاح‌ها

تساوی و مساوات در لغت به معنی برابری است. زمینه اصلی و اساسی حقوق و آزادی‌های فردی را باید در برابری انسان‌ها یافت (هاشمی، ۱۳۸۳، ۲۱۸). وظیفه قانون‌گذار در هر جامعه‌ای این است که امکانات و تمهیدات طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی را به طور یکسان در اختیار همه افراد قرار دهد، به همین دلیل مساوات از اصول حقوق عمومی محسوب شده است (یزدی، ۱۳۸۳، ۵۹). مساوات آن است که افراد در حقوق برابر باشند تا همه مردم به طور مساوی بتوانند استعدادها و قوای نهفته خود را پرورش دهند، برابری و مساوات که مهم‌ترین رکن آزادی می‌باشد، عبارت از این است که افراد یک ملت، از هر حیث برابر و یکسان بوده باشند (رحمدل، ۱۳۸۷، ۲۱۸). در واقع به هیچ وجه بین اشخاص تبعیض وجود نداشته باشد. به این اعتبار به نظر برخی تساوی یکی از پایه‌های دموکراسی است، زیرا وجود نابرابری‌های گوناگون سلطه‌های فردی و طبقات اجتماعی را پدیدار می‌سازد و آزادی را دچار اختلال جدی می‌نماید (هاشمی، ۱۳۷۴، ۱۷۶).

اصل تساوی سلاح‌ها بدین معناست که برخورد دادگاه‌ها نسبت به متهم در یک طرف دعوی و مقام تعقیب دعوای عمومی و شاکی در طرف دیگر، برابر بوده و طرفین دعوی از فرصت و امکانات، یکسان برای ارائه دلایل و مستندات برخوردار باشند (بایبی و افراسیابی، ۱۳۸۹، ۴۴). تساوی سلاح‌ها در امور کیفری

عبارت از برابری شرایط و امکانات دفاع از خود طرفین دعوا در طول فرآیند دادرسی در کلیه مراحل دادرسی است. در واقع تساوی سلاح‌ها به معنای برابری قضایی است. از برابری قضایی دو معنی متفاوت به ذهن متبادر می‌گردد: در معنای اول موضوع تساوی همگان نزد محاکم است، بدین مفهوم که همه اشخاص باید صرف نظر از تمایز نژادی، مذهبی، مالی و غیره، حق دسترسی یکسانی به دادگاه بهره‌مند باشند (فضایلی، ۱۳۸۹، ۳۲۶).

معنای دومی که از اصل تساوی سلاح‌ها به ذهن خطور می‌نماید، برابری طرفین دعوا در طول فرآیند قضایی است. در حقیقت با توجه به عدم تساوی بین امکانات طرفین دعوی، در نهایت سعی در ایجاد تساوی بین آن‌ها در مرحله تحقیقات مقدماتی، طول محاکمه و در کلیه مراحل رسیدگی کیفری می‌باشد. در کل مفهوم اصل تساوی سلاح‌ها بدین معناست که با هر دو طرف به نحوی برخورد شود که موقعیت مساوی از لحاظ دادرسی در طول محاکمه تضمین شود و طرفین در طرح دعاوی در موقعیت یکسانی باشند. به این معنا که هر طرف باید از فرصت معقول برای طرح دعوا در شرایطی که ضرری به طرف مقابل وارد نگردد برخوردار باشد. در محاکمات کیفری که مقام تعقیب از حمایت تمام تشکیلات دولتی برخوردار است، اصل تساوی، ابزار و امکانات اساسی برای حق دفاع شخصی است. اصل تساوی ابزار و امکاناتی را تضمین می‌کند که متهم فرصتی معقول برای تهیه و ارائه دعوا در شرایط مساوی با دادستان داشته باشد (طه و اشرفی، ۱۳۸۶، ۱۴۰).

در دادرسی کیفری که مقام تعقیب از اقتدار و حمایت تشکیلات دولتی و مجموعه تحت امر اعم از پلیس، کارشناس و سایر حمایت‌هایی که وی از آن برخوردار است اصل تساوی سلاح‌ها اقتضا می‌نماید حمایت‌هایی نیز از متهم در مقابل مقام تعقیب صورت گیرد. حمایت‌هایی نظیر حق برخورداری از وکیل مدافع در کلیه مراحل محاکمه، حق احضار شهود و سوال از شهود، حق برخورداری از تمهیدات و زمان کافی و معقول جهت تهیه دفاعیه، حق داشتن مترجم و ... که به نوعی با پیش‌بینی ابزارهای فوق‌تأ حدودی اصل تساوی سلاح‌ها تضمین می‌گردد.

۲- پیشینه اصل تساوی سلاح‌ها

اصل برابری سلاح‌ها سابقه طولانی در تاریخ دارد. از دیدگاه حقوقدانان و فیلسوفان غربی برابری سلاح‌ها به دلیل رابطه جدایی‌ناپذیر بین برابری، عدالت و دولت قانون مدار یکی از اصول حقوق طبیعی در فرآیند رسیدگی محسوب می‌شود. مفهوم تساوی سلاح‌ها دارای پیشینه‌ای تاریخی است به نحوی که در قرون

وسطی طرفین یک دوئل یا پیکار قضایی، به منظور رعایت اصل انصاف باید از تپانچه یا شمشیر مشابه استفاده می‌کردند (آخوندی، ۱۳۸۷، ۳۳).

اصل برابری سلاح‌ها در هیچ یک از اسناد بین‌المللی حقوق بشر به صراحت پیش‌بینی نشده است و به همین جهت یک اصل نوشتاری به شمار نمی‌رود. این اصل را که برگرفته از نظام حقوقی انگلوساکسون است، نخستین بار کمیسیون اروپایی حقوق بشر به کار برد (ساقیان، ۱۳۸۵، ۸۱).

در فقه و حقوق اسلامی، مفهوم برابری امکانات دفاعی در رسیدگی‌های قضایی قدمتی دیرینه دارد. بهترین دلیل در این باره روایت معروفی است مبنی بر این که مردی از حضرت علی (ع) شکایت می‌کند و قاضی هنگام قضاوت در حالی که آن حضرت را با لقب «ابالحسن» خطاب می‌کرده، برای نامیدن شاکی از نام ساده‌وی استفاده می‌کرده است که این امر با اعتراض شدید حضرت علی (ع) روبرو می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۳، ۲۶). گرچه این حدیث به طور صریح به اصل برابری سلاح‌ها اشاره ندارد، به روشنی گویای این مطلب است که برابری بین طرف‌های دعوا در یک رسیدگی باید تضمین شود.

در حقوق کیفری ایران این اصل را قانون‌گذار ایران به صراحت پیش‌بینی نکرده و آراء دیوان عالی کشور و دادگاه‌های ایران نیز توجهی آن چنانی به آن نداشته‌اند، با بررسی حقوق موضوعه کیفری ایران مشاهده می‌شود که برخی از موارد خاص آن به ویژه در مورد حق داشتن وکیل، فرض بی‌گناهی و حق سکوت هر چند به طور جزئی بر مبنای تضمین رعایت اصل تنظیم شده‌اند. شاید بتوان گفت در نظام حقوقی ایران در جهت ایجاد تساوی سلاح‌ها مهم‌ترین مصداق اصل مزبور به رسمیت شناختن و حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی است.

در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰، حق طرفین دعوا مبنی بر داشتن وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی پیش‌بینی نشده بود. در اصلاحات صورت گرفته در سال ۱۳۳۵ قانون‌گذار با الحاق تبصره‌ای به ماده ۱۱۲ قانون مذکور این حق را به رسمیت شناخت. تبصره فوق مقرر می‌داشت که متهم می‌تواند یک نفر از وکلای رسمی دادگستری را به همراه داشته باشد. وکیل متهم بدون مداخله در امر تحقیق، پس از خاتمه بازجویی می‌تواند مطالبی را که برای روشن کردن حقیقت و دفاع از متهم ضروری تشخیص دهد آن را در پایان تحقیقات به بازپرس تذکر دهد. اما برای نخستین بار قانون‌گذار در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ طی ماده ۴۸ به صراحت اجازه حضور وکیل متهم در مرحله تحقیقات پلیسی را داد. کما این که با بیان اصل برخورداری متهم از وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی برابر ماده

۱۹۰، سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم به موجب تبصره یک این ماده قانونی (اصلاحی ۱۳۹۴) به ترتیب مستوجب مجازات انتظامی درجه ۸ و ۳ شناخته شده است.

۳- تفکیک اصل تساوی سلاح‌ها از مفاهیم مشابه

اصل تساوی سلاح‌ها یکی از اصولی است که با رعایت آن دادرسی عادلانه محقق می‌شود. اصل تساوی سلاح‌ها ترجمه عبارت لاتین equality of arms می‌باشد و به معنای فرصت‌هایی که طرفین برای اثبات ادعای خود دارند، استعمال می‌شود. این فرصت‌ها باید هم در متن قانون و هم در اجرای آن توسط مقامات قضایی به صورت مساوی قرار داده شود. اگر چه مفهوم تساوی سلاح‌ها با مفاهیم اصل حقوق دفاعی متهم و اصل ترافعی بودن دادرسی دارای نقاط مشترک است، ولی هر یک از این اصول دارای مفاهیم مستقلی هستند. برای روشن‌تر شدن موضوع به بررسی نقاط مشترک و اختلاف این مفاهیم می‌پردازیم.

۳-۱- اصل حقوق دفاعی متهم

اصل برابری سلاح‌ها با اصل رعایت حقوق دفاعی متهم دارای نقاط مشترک است. عدم رعایت یکی از حقوق دفاعی می‌تواند نقض اصل برابری سلاح‌ها را در بر داشته باشد. به عبارت دیگر حقوق دفاعی، تضمین‌کننده و تأمین‌کننده تساوی طرفین است. اهمیت اصل برابری سلاح‌ها برای تأمین حقوق دفاعی متهم از آن رو است که غالباً متهم در برابر دادستان که از همه امکانات حقوقی برای ایراد اتهام و تحمیل آن بر متهم برخوردار است آسیب‌پذیر است. شاید به همین خاطر است که اسناد بین‌المللی حقوق بشر همواره تلاش کرده است که با استفاده از تضمین‌هایی از وضعیت نابرابر و آسیب‌پذیر متهم حمایت کند و نقش وی را در فرآیند جزایی به اندازه مقام تعقیب ارتقاء دهد تا از موقعیت برابر برخوردار باشد، طبیعی است که اگر این اصل رعایت نشود متهمان نمی‌توانند از خود در برابر اتهامات دفاع کنند.

رعایت این دو اصل (تساوی سلاح‌ها و حقوق دفاعی متهم) ما را به دادرسی عادلانه نزدیک می‌کند. حقوق دفاعی متهم عبارت است از تضمین پاسخگویی و واکنش متهم در جهت مقابله با اقدام‌های مقام تعقیب و تحقیق که درصدد اثبات عدم استحقاق متهم از فرض بی‌گناهی‌اند (فرح‌بخش، ۱۳۸۵، ۱۱۸). لذا به حقوق دفاعی باید از منظر بی‌گناهی نگریست. بدین معنا که متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی در این مرحله در فرض بی‌گناهی است و مقام اثبات‌کننده عدالت کیفری صرفاً به موجب قانون و مجاری تعیین شده در قانون می‌تواند عدم استحقاق متهم از فرض مذکور به لحاظ ارتکاب جرم را اثبات کند و بدیهی است که متهم نیز حق استدلال و پاسخگویی را دارد. در واقع در این

مرحله از دادرسی حق دفاعی متهم اقتضا می‌نماید وی تنها به فرض بی‌گناهی اکتفا ننموده بلکه همان‌گونه که دادستان با استفاده از سلسله ابزارهایی که به نام دلایل اثباتی جهت اثبات نقض فرض بی‌گناهی متهم و مجازات او مطابق قانون برخوردار است، متهم نیز حق دارد این سلسله ابزارهای تعیین شده در قانون را به چالش و مواجهه بکشد. در این فرآیند قضایی حقوق دفاعی متهم با ابزارهای ابرازی دادستان به جدال پرداخته و نقش وی را از فردی منفعل به فردی فعال و مبتکر تبدیل خواهد نمود. مطابق تعریفی دیگر، حق دفاع متهم مجموعه تضمینات قانونی و قضایی است که در سطح ملی، منطقه‌ای یا بین‌المللی برای افرادی که در مظان اتهام قرار دارند در سراسر یک رسیدگی کیفری و با هدف اتخاذ تصمیمی عادلانه به دور از اشتباهات قضایی منظور گردیده است (آشوری، ۱۳۷۹، ۱۴۴).

در کل بین اصل تساوی سلاح‌ها و اصل حقوق دفاعی متهم ارتباط وجود دارد اما تفاوت اساسی این دو اصل در گستره و دامنه شمول مصادیق آن‌ها است بدین معنا که اصل برابری سلاح‌ها دارای مفهوم گسترده‌تر بوده و شامل حقوق دفاعی متهم و دادستان می‌شود و لیکن اصل حقوق دفاعی متهم همان طور که بیان گردید تنها شامل حقوق دفاعی متهم می‌شود و هدف آن تنها حمایت از یک طرف دعوی می‌باشد. البته اگر اصل حقوق دفاعی را به طور کلی فرض نماییم و آن را محدود به حقوق دفاعی متهم نکنیم، در این صورت گسترده‌تر از اصل برابری سلاح‌ها است.

۳-۲- اصل ترافیعی بودن

یکی از راه‌های ایجاد دادرسی عادلانه و روش‌هایی که منجر به تساوی بین طرفین دعوی می‌گردد اتخاذ دادرسی ترافیعی است. بین اصل تساوی سلاح‌ها و اصل ترافیعی بودن ارتباط تنگاتنگی وجود دارد به نحوی که گاهی این امر موجب اشتباه در تفکیک این دو اصل می‌شود. اصل ترافیعی بودن یکی از اصول راهبردی در آئین دادرسی است که برخی از حقوقدانان آن را با حق دفاع مترادف دانسته و عده‌ای دیگر ترافیعی بودن را اجرای اصل احترام حق دفاع می‌دانند و برخی نیز بر این عقیده‌اند که احترام به حق دفاع فقط جنبه‌ای از اصل ترافیعی بودن یا نتیجه مستقیم آن است و بالاخره بعضی نیز آن را تضمین‌کننده مساوات اصحاب دعوا تلقی می‌نمایند (شمس، ۱۳۸۱، ۶۱).

دادرسی ترافیعی اقتضا می‌نماید هر یک از طرفین در موقعیتی برابر و یکسان، علاوه بر آن که فرصت طرح ادعا و استدلال خود را داشته باشد، امکان مناقشه قرار دادن ادعاها و استدلالات رقیب را نیز داشته باشد، لذا در دادرسی کیفری به گونه‌ای ترافیعی، شاکی یا دادستان و متهم در موقعیتی برابر و یکسان، با بحث و جدل به ادله و ابزار استنادی خود می‌پردازند و در نهایت دادرسی رسیدگی‌کننده با ملاحظه نتایج

به دست آمده مبادرت به صدور حکم مقتضی می‌نماید. بنابراین اصل ترافعی بودن شامل هر دو طرف دعوی یعنی دادستان یا شاکی و متهم شده و به طرفین دعوی به طور مساوی نظر دارد. با این تحلیل می‌توان به این نتیجه رسید که اصل تساوی سلاح‌ها در بر گیرنده حقوق یکسان جهت طرفین دعوی می‌باشد به عنوان مثال می‌توان به دسترسی برابر طرف‌های دعوا به اوراق استنادی همدیگر اشاره نمود. چنانچه یکی از طرف‌های دعوا از دسترسی به اوراق استنادی محروم شود در حالی که طرف مقابل وی این حق را داشته باشد، در این صورت اصل تساوی سلاح‌ها با مشکل مواجه خواهد شد. حال آن که بر عکس اصل تساوی سلاح‌ها که در آن یک طرف دعوا از حقوق شناخته شده خود محروم می‌شود، در اصل ترافعی بودن دادرسی، همه اطراف دعوا از دسترسی به اوراق استنادی خود محروم می‌شوند که در این صورت رسیدگی به گونه ترافعی صورت نگرفته است.

۴- مصادیق اصل تساوی سلاح‌ها و الزامات دادرسی عادلانه در

قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

اصل تساوی سلاح‌ها هنگامی خدشه‌دار می‌شود که یکی از طرف‌های دعوا (دادستان یا شاکی و متهم) در وضعیت نامناسب اساسی نسبت به طرف دیگر قرار گیرد و این عدم برابری اساسی یا وضعیت نامناسب جدی، زمانی می‌تواند از سوی طرفین دعوی مورد استناد و ایراد قرار گیرد که مصادیق اصل تساوی سلاح‌ها در قواعد حقوقی پیش‌بینی گردیده و دارای ضمانت اجرایی لازم باشد. علاوه بر این که مواد ۲ تا ۶ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به شاخص‌های دادرسی منصفانه و رعایت آن‌ها در دادرسی کیفری اشاره می‌کند که حاکی از پذیرش اصل منصفانه بودن دادرسی در نظام کیفری ایران است (خالقی، ۱۳۹۳، ۲۴). ترتیب رسیدگی در فرآیند قضایی این قانون به روشنی مبین این واقعیت است که جریان دادرسی کیفری در پاره‌ای از موارد بر پایه احترام به اصل تساوی سلاح‌ها صورت گرفته است که به مهم‌ترین جلوه‌های این اصل اشاره می‌شود.

۴-۱- حق برخورداری متهم از مساعدت وکیل

ضرورت برخورداری متهم از مساعدت وکیل مدافع در کلیه مراحل دادرسی، از مرحله بازجویی و بررسی موضوع توسط ضابطان قضایی گرفته تا مرحله صدور رأی، به این معناست که متهم در برابر مقام تعقیب که دارای قدرت، امکانات، کارشناس و اطلاعات حقوقی بوده، در صورت نبود وکیل تنها می‌ماند و دادستان با اشراف کامل به اصول و مقررات حقوقی و با توجه به امکانات حقوقی و قضایی نسبت به متهم، در

وضعیت اساسی نابرابری قرار می‌گیرد و در چنین شرایطی لازم است امکانات حقوقی فراهم گردد که وکیل به معنای واقعی بتواند به صورت آزادانه از موکل خویش (متهم) در برابر دادستان دفاع نماید.

حضور وکیل متهم در تحقیقات مقدماتی با لحاظ امکانات سازمان دادرسی و قضات مجرب تعقیب، شاکی خصوصی و وکیل یا وکلای او، نه تنها قوت قلبی برای متهم بوده و باعث ممانعت از نابسامانی در امر تحقیق می‌شود، بلکه موجبات برقراری توازن و تحقق اصل تساوی سلاح‌ها در روند دادرسی کیفری را هم فراهم می‌آورد (موذن‌زادگان، ۱۳۸۷، ۶۸). رعایت تساوی بین طرفین دعوا که باید از سلاح‌های مساوی جهت مقابله با یکدیگر در یک دعوای کیفری برخوردار باشند ایجاب می‌کند که به متهم فاقد امکانات مالی نیز اجازه داده شود که بتواند همانند شاکی از همان شروع دعوی کیفری از راهنمایی‌ها و دانش حقوقی افرادی که سال‌ها در مشاغل حقوقی کسب تجربه کرده و به علم و فنون حقوق آشنا هستند بهره‌مند شود. لذا در عصر حاضر اصل تساوی سلاح‌ها، معتبرترین تئوری ارائه شده در زمینه حق بهره‌مندی از وکیل است که با تشبیه تقابل متهم و مقام تعقیب به طرف‌های مبارزه و لزوم در اختیار داشتن امکانات دفاعی مساوی، سعی بر حفظ و حقوق متهم از طریق برخورداری از مساعدت وکیل انتخابی یا تسخیری شده است (باقی، ۱۳۸۷، ۱۴۸).

در کنار دادستان در مرحله تحقیقات مقدماتی مرجعی موسوم به بازپرس وجود دارد. وجود بازپرس و اینکه وفق ماده ۹۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «تحقیقات مقدماتی تمام جرائم بر عهده بازپرس است» نشانگر تفتیشی بودن سیستم دادرسی ایران است. از نظر جایگاه، بازپرس بر خلاف دادستان یک طرف دعوا نیست بلکه مرجعی است که باید در کمال بی‌طرفی به گردآوری دلایل علیه و له متهم در پرونده بپردازد؛ لیکن این دیدگاه سنتی که مداخله وکیل متهم در مرحله تحقیقات باید محدود باشد مطلوب نیست و به منظور رعایت ترافعی شدن رسیدگی، تساوی سلاح‌ها و کاستن از ویژگی‌های نامطلوب سیستم تفتیشی در مرحله تحقیقات مقدماتی، حضور و مداخله وکیل متهم که از دانش حقوقی برخوردار است، ضروری است؛ ضمن این که حضور وکیل، عملکرد مقام قضایی را در معرض نظارت قرار خواهد داد. کما این که تبصره ماده ۱۹۵ قانون مذکور مقرر می‌دارد وکیل متهم می‌تواند در صورت طرح سوالات تلقینی یا سایر موارد خلاف قانون به بازپرس تذکر دهد. همچنین با بیان دیدگاه‌های او، تضارب آرا صورت خواهد گرفت و تصمیمات با دقت بیشتری اتخاذ خواهد شد. در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نوآوری‌های ارزنده‌ای در باب حق داشتن وکیل برای متهم از لحاظ تساوی سلاح‌های طرفین وجود دارد. از لحاظ تعداد وکیل، حق حضور وکیل و ملاقات با متهم به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی، می‌توان به مواد ۱۹۰ و ۴۸ این قانون اشاره نمود. مطابق ماده ۱۹۰ قانون مذکور، پیش‌بینی یک نفر وکیل

در مرحله تحقیقات مقدماتی شده است و مطابق مواد ۳۸۵ و ۳۴۶ قانون مزبور در دادگاه کیفری یک حضور سه وکیل و در بقیه دادگاه‌ها اعم از کیفری دو، انقلاب و نظامی حضور حداکثر دو وکیل پیش‌بینی شده است. در ماده ۳۴۶ و تبصره آن و ماده ۳۴۷ قانون مذکور، پیش‌بینی مناسبی در جهت به رسمیت شناختن حق اشخاص در به همراه داشتن وکیل در تمام امور کیفری و در کلیه مراحل دادرسی اتخاذ شده است. مهم‌تر از همه اصل تساوی سلاح‌ها ایجاب می‌نماید زمانی که پرونده تشکیل می‌شود و دلایل و مدارک توسط دست اندرکاران حرفه‌ای نظام عدالت کیفری به ویژه دادستان که مجهز به علوم و فنون حقوقی است تکمیل می‌شود، متهم بتواند از مساعدت و توان حقوقی وکیل بهره‌مند گردد. مطابق صدر ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری، با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید و هم چنین ماده ۵۲ قانون مزبور مقرر داشته است که هر گاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند.

متن مواد ۴۸ و ۵۲ قانون آئین دادرسی کیفری در راستای اصل تساوی سلاح‌های طرفین دعوی، بر اصل الزامی بودن شرکت و حضور وکیل متهم در مرحله تحت نظر بودن متهم نزد ضابطان دادگستری و پلیس و شرکت وکیل در کلیه مراحل دادرسی و همچنین موثر بودن وکیل از باب حدود و اختیارات وکیل، تاکید دارد. همان طور که در مرحله تحقیقات مقدماتی دادستان با تمام قوا و امکانات در حال جمع‌آوری دلایل و تکمیل پرونده به صورت آزادانه می‌باشد، تساوی سلاح‌ها اقتضا می‌نماید وکیل مدافع متهم نیز با همان اراده واقعی و آزادانه به ایفای نقش دفاعی، احقاق حق و رفع اتهام از متهم برخوردار باشد. مطابق قسمت پایانی ماده ۱۹۰ قانون آئین دادرسی کیفری وکیل متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی پرونده متهم را مطالعه نماید و دفاعیات اولیه وی در صورت مجلس نوشته می‌شود و همچنین تصریح به تعیین وکیل تسخیری در مرحله تحقیقات مقدماتی از مهمترین حقوق دفاعی می‌باشد. مطابق تبصره ۲ ماده ۱۹۰ قانون مذکور، در جرایمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد است، تعیین وکیل تسخیری در صورت عدم معرفی وکیل از سوی متهم، بر عهده بازپرس است. مهمترین ضمانت اجرایی که در رابطه با اصل تساوی سلاح‌ها در قانون آئین دادرسی کیفری در این زمینه پیش‌بینی گردیده تبصره یک ماده ۱۹۰ و ماده ۳۴۸ این قانون می‌باشد. تبصره یک ماده مذکور اشعار داشته؛ سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب مجازات انتظامی درجه ۸ و ۳ است.

۴-۲- حق اطلاع و دسترسی متهم بر ادله اثبات دعوی

این حق در قدیمی‌ترین نظام دادرسی کیفری دنیا نیز پذیرفته شده است. در نظام دادرسی اتهامی در رسیدگی‌های کیفری، متهم لااقل در جلسه رسیدگی از کلیه اتهامات و مجموعه ادله مثبتة اتهام، اطلاع یافته و این ادله آزادانه مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد (آشوری، ۱۳۸۵، ۲۸). در جهت رعایت اصل تساوی سلاح‌ها، این ادله اقامه شده باید به متهم ارائه تا وی با اطلاع از آن‌ها، مدافعات خود را تنظیم و به مرجع قضایی رسیدگی کننده ارائه نماید. بنابراین، ارائه دلایل و مستندات جرم، کمال ضرورت را دارد تا متهم بتواند از خود دفاع کند. به ویژه باید شهود به طور کامل برای متهم معرفی شوند تا امکان رد و یا جرح آنان وجود داشته باشد. شاهد ناشناخته را نمی‌توان جرح یا رد کرد و این وضعیت، توان دفاعی متهم را از بین می‌برد (آخوندی، ۱۳۸۷، ۳۳).

اصل تساوی سلاح‌ها در جوامع ابتدایی به ویژه زمانی که جرم جنبه عمومی داشت کاملاً نادیده گرفته می‌شد. یکی از جلوه‌های نادیده گرفتن این اصل زمانی بود که برخلاف اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، تمام اعضاء خانواده مجرم تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات می‌شدند بدون آن که فرصت دفاع به آنان داده شود. در این مورد می‌توان به مسئولیت جمعی خانواده در یونان باستان اشاره کرد. بر اساس اصل سی و دوم از قانون اساسی «به محض بازداشت متهم، باید موضوع اتهام با ذکر دلایل، بلافاصله کتباً به متهم اطلاع و تفهیم شود. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». ملاحظه می‌گردد قانون گذار ایرانی در عالی‌ترین قانون مدون داخلی که مرجع و اساس قوانین دیگر می‌باشد، به صراحت از حق متهم بر اطلاع از ادله اتهام اشاره نموده و آنچه‌ان که از متن اصل استفاده می‌گردد این اصل شامل مرحله تحقیقات مقدماتی نزد ضابطان دادگستری و نیز کلیه مراحل رسیدگی قضایی از جمله مرحله بازپرسی و نیز مرحله دادرسی است.

با تدقیق در محتوای قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، می‌توان حساسیت مقنن ایرانی را نسبت به رعایت دقیق اختیارات و تکالیف مقامات قضایی و ضابطان دادگستری بر حقوق بزه دیده، بزه‌کار، گواهان و سایر افراد ذینفع در پرونده کیفری، کاملاً لمس نمود. مفاد این قانون بیانگر موشکافی مقنن از قواعد کلی حاکم بر دادرسی‌ها و پرداختن به جزئی‌ترین حقوق متصوره برای متهم در فرآیند دادرسی کیفری می‌باشد. قانون گذار در قانون مذکور، بر حق متهم از اطلاع یافتن بر ادله اثبات جرم در مواد زیر تأکید نموده است: ماده ۵ از قانون موصوف اشعار می‌دارد: «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود». ملاحظه

می‌گردد مقنن در کلیات قانون، ضمن تأکید بر حقوق کلی متهم در رسیدگی کیفری، به موجب ماده مرقوم بر این حق متهم تأکید و مرجع قضایی را مکلف به ارائه ادله اثبات اتهام به متهم نموده است یا طبق ماده ۱۲۵ این قانون، هنگام اجرای قرار معاینه محل و تحقیق محلی توسط بازپرس یا ضابطان دادگستری، افراد ذینفع در امر کیفری از جمله متهم می‌توانند حضور پیدا نمایند که این اختیار می‌تواند متضمن حق متهم بر اطلاع یافتن از دلایلی باشد که ضمن اجرای قرارهای موصوف تحصیل می‌گردد.

طبق ماده ۱۵۲ قانون مذکور نیز تفتیش و بازرسی مراسلات پستی مربوط به متهم، در حضور او یا وکیل وی بررسی می‌گردد. وفق ماده ۱۹۰ این قانون نیز در مرحله تحقیقاتی مقدماتی، چنانچه متهم وکیل اختیار نماید، وکیل می‌تواند از موضوع اتهام و ادله آن اطلاع حاصل نماید. این عبارت قبلاً نیز طی ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ ذکر شده بود، با این تفاوت که ماده ۱۹۰ اخیر مربوط به مرحله محاکمه و دادرسی و ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مربوط به مرحله تحقیقاتی مقدماتی در دادسرا است. بر اساس ماده ۱۹۵ این قانون نیز بازپرس پیش از تحقیق از متهم، حقوق او را تفهیم، سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می‌نماید. این ماده قانونی آشکارا بر تکلیف بازپرس بر اعلام ادله اتهام به متهم، آن هم به شکل صریح و نه مبهم تأکید دارد. بند (ت) ماده ۲۷۹ که مربوط به کیفرخواست می‌گردد نیز قید ادله انتساب اتهام به متهم را در کیفرخواست ضروری دانسته است. طبق ماده ۳۲۷ نیز بعد از انجام تحقیقات انفرادی از گواهان، حسب درخواست متهم یا مدعی خصوصی، دادگاه می‌تواند به صورت انفرادی یا جمعی از شهود تحقیق نماید که این امر مستلزم اطلاع یافتن متهم بر مفاد شهادت گواهانی است که علیه وی اقامه گردیده‌اند. طبق ماده ۳۴۲ نیز هنگام تعیین وقت رسیدگی از سوی دادگاه و ابلاغ آن به طرفین، تصویر کیفرخواست برای متهم ارسال می‌گردد و چون یکی از مفاد کیفرخواست، ستون مربوط به ادله انتساب اتهام است، بنابراین متهم می‌تواند بدین وسیله بر ادله اثبات جرم اطلاع پیدا نماید. بر اساس ماده ۳۵۱ نیز شاکی و متهم یا وکلای آنها می‌توانند با مراجعه به دادگاه و مطالعه پرونده، اطلاعات لازم را تحصیل نمایند. این ماده قانونی نیز یکی از موادی است که تضمین‌کننده حق متهم بر دسترسی و آگاهی از ادله اثبات اتهام است. در پایان وفق ماده ۳۹۶ این قانون رئیس دادگاه کیفری یک پس از تشکیل جلسه دادرسی، موضوع اتهام و تمام ادله آن را به متهم تفهیم می‌نماید. این ماده قانونی برای رئیس دادگاه کیفری یک تکلیف ایجاد نموده تا کلیه دلایل محصله در پرونده در خصوص انتساب اتهام را به متهم تفهیم نماید. مواد قانونی مذکور، عمده موادی است که بر حق متهم بر آگاهی یافتن از ادله انتساب اتهام در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تأکید دارد.

۴-۳- حق برخورداری از تسهیلات و مهلت کافی برای تهیه دفاعیه و دسترسی برابر

حق برخورداری از تسهیلات و زمان کافی برای تهیه دفاعیه یک جنبه مهم اصل اساسی تساوی ابزار و امکانات است. دفاع و تعقیب باید به شیوه‌ای صورت گیرد تا حق طرفین دعوا در برخورداری از فرصت مساوی جهت آماده شدن و ارائه شکایت در طول روند رسیدگی‌ها تضمین شود (طه و اشرافی، ۱۴۰، ۱۳۸۶). در دعوای کیفری اغلب، طرف متهم، دادستان می‌باشد دفاع و تعقیب باید به شیوه‌ای باشد تا حق طرفین دعوی در برخورداری از فرصت مساوی جهت آماده شدن و ارائه دفاعیات در طول روند رسیدگی تضمین شود. حق دسترسی برابر برای متهم، یک دفاع عادلانه را تضمین می‌کند و به معنای آن است که یک همسانی نسبی باید میان دادستان و متهم وجود داشته باشد (کاشانی، ۱۳۸۳، ۲۰۳). عدم دسترسی مستقیم متهم یا وکیل وی به پرونده به لحاظ این که دادرسی از این حق بهره مند است مخالف اصل تساوی سلاح‌ها است. در مرحله تحقیقات مقدماتی با تصریح قانون‌گذار در پاره‌ای از موارد به صورت استثنایی، متهم یا وکیل مدافع وی تا زمان مشخصی به صورت محدود از حق دسترسی برابر محروم هستند. بدین ترتیب حق دسترسی و برخورداری از فرصت مناسب و امکانات جهت تدارک دفاع، به متهم و وکیل او کمک می‌کند تا دفاعیات خود را آماده و اتهامات اش را رد کند و در صورت لزوم موجبات تخفیف مجازات را فراهم آورد. دسترسی به چنین اطلاعاتی برای متهم فرصتی را فراهم می‌کند که از اظهارنظرهای ثبت شده، مدارک و ادله مورد استناد مقام تعقیب و شاکی مطلع و دفاعیات خود را بر این اساس تنظیم و در مورد آن‌ها اظهارنظر نماید. البته زمان کافی برای تهیه دفاعیه به ماهیت رسیدگی‌ها و اوضاع و احوال واقعی هر پرونده بستگی دارد، این عوامل شامل امکان دسترسی طرف دعوا به دلایل و مدارک و وکیل انتخابی و محدودیت‌های زمانی قانونی می‌باشد (امیدی، ۱۳۸۲، ۱۸).

بنابراین متهم حق دارد از امکانات لازم برای تدارک دفاع از خود بهره‌مند باشد. مهم‌ترین این امکانات، دسترسی به وکیل یا مشاور حقوقی و داشتن زمان کافی برای فراهم کردن ادله است. با توجه به اصل برابری سلاح‌ها و ضرورت دسترسی به تخصص حقوقی برای نیل به این برابری، در صورت استطاعت نداشتن مالی متهم برای تعیین وکیل، دادگاه با هزینه خود، وکیلی در اختیار متهم قرار می‌دهد تا استطاعت نداشتن مالی، موجب تضییع حق وی نشود. در این خصوص قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نوآوری‌های ارزنده‌ای در باب حق داشتن وکیل برای متهم از لحاظ تساوی سلاح‌های طرفین دارد. از لحاظ تعداد وکیل و حق حضور وکیل و ملاقات با متهم به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌توان به مواد ۴۸، ۱۹۰، ۳۴۶، ۳۴۷ و ۳۸۵ این قانون اشاره نمود. دادستان که در یک سوی دعوای کیفری قرار

دارد، با فراغ بال و با استفاده از زمان مقتضی به تدارک دلایل اتهام پرداخته است. در چنین شرایطی لازم است متهم نیز از زمان معقول برای تدارک دفاعیات بهره‌مند شود. به همین دلیل باید متهم را در اسرع وقت از اتهام خود آگاه کرد و در جریان رسیدگی نیز در صورت لزوم، مهلت مقتضی برای تدارک دفاع در اختیار وی قرار داد. در این خصوص طبق ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «فاصله میان ابلاغ اوراق احضاریه و زمان حضور نزد بازپرس، نباید کمتر از پنج روز باشد.»

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مطابق مواد ۵، ۶ و ۷ به حق دسترسی به موضوع، ادله اتهام انتسابی و سایر حقوق دفاعی و هم چنین تضمین حقوق مذکور جهت طرفین دعوی و رعایت حقوق شهروندی اشاره گردیده است. به ویژه در ماده ۵ آن مقرر نموده؛ متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند گردد. پیش‌بینی ماده مزبور در بخش کلیات حاکی از نگاه قانون جدید به رعایت تساوی سلاح‌ها در زمینه برخورداری برابر متهم همانند طرف دیگر دعوی از ادله، حق دسترسی و سایر حقوق دفاعی می‌باشد. با تأمل در تبصره ۲ ماده ۲۱۴ و مواد ۴۸، ۳۳۰، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳ و ۳۷۱ این قانون نتیجه می‌گیریم که در زمینه مقدمات دسترسی برابر به ادله، اوراق استنادی طرف دعوی و سایر مدارک مربوطه و همچنین ارائه دفاعیات مورد نظر در موارد تعیین شده و ارائه آخرین دفاعیات از لحاظ تضمین حقوق دفاعی متهم، پیش‌بینی‌های قابل توجهی صورت گرفته که تساوی سلاح‌های طرفین را از این منظر فراهم نموده است. البته تبصره ماده ۴۸ قانون مذکور که به موجب آن طرفین دعوی مکلفند در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تایید رئیس قوه قضاییه است، انتخاب نمایند و یا ماده ۱۹۱ همین قانون که مطابق آن بازپرس با وجود شرایطی قرار عدم دسترسی به تمام یا قسمتی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را صادر می‌نماید، خلاف اصل تساوی سلاح‌ها است.

۴-۴- امتناع از رسیدگی کیفری

در پاره‌ای موارد به لحاظ روابط و مناسبات میان یکی از طرفین دعوا و مقام قضایی رسیدگی‌کننده، احتمال خروج مقام قضایی از موضع بی‌طرفی و حمایت و جانب‌داری او از یکی از طرفین متصور می‌باشد در این صورت نمی‌توان انتظار داشت که طرفین دعوی کیفری از وضعیت یکسانی برخوردار باشند. در دعوی کیفری تحقیقات در سه مرحله ابتدایی، مقدماتی و تحقیقات در مرحله محاکمه، انجام می‌گیرد

تحقیقات ابتدایی توسط ضابطان دادگستری انجام می‌شود که بخشی از این تحقیقات را راساً و یا به تقاضای مقام‌های قضایی انجام می‌دهند و مرجع اصلی تحقیقات مقدماتی بازپرس می‌باشد. تساوی سلاح‌ها ایجاب می‌نماید کلیه دست اندرکاران که به هر نحوی اقدام به بررسی یا تکمیل پرونده قضایی می‌نمایند و دخالت آنان در روند رسیدگی به پرونده اتهامی موثر واقع می‌شود، مشمول موارد تعذر قانونی شده و از بررسی یا رسیدگی قضایی امتناع نمایند.

به عبارتی دامنه امتناع از رسیدگی شامل ضابطان دادگستری، مقامات قضایی و دادسرا اعم از دادستان، بازپرس، دادیار و کارشناسانی که به عنوان قانونی حق اظهارنظر در پرونده را دارند، نیز گردد. قانون‌گذار در فصل هشتم از بخش سوم قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبادرت به تبیین موارد رد دادرسی نموده است. مطابق بندهای شش‌گانه ماده ۴۲۱ دادرسی را مکلف به امتناع از رسیدگی کیفری نموده و طرفین دعوا نیز می‌توانند ایراد رد دادرسی کنند. آن چه از بندهای مذکور قابل استنباط است این است که مقام قضایی اگر با یکی از طرفین دعوی کیفری دارای ارتباط خویشاوندی، استخدامی یا تنازع باشد بایستی از رسیدگی به موضوع امتناع نماید. همان‌گونه که بیان گردید کلیه دست اندرکاران بایستی در صورت مواجهه با موارد مذکور از رسیدگی امتناع نمایند این امر به خوبی مطابق مواد ۴۲۱ تا ۴۲۵ این قانون در راستای اصل تساوی سلاح‌های طرفین دعوا پیش‌بینی گردیده است.

از سوی دیگر قانون‌گذار در تبصره ماده ۱۵۸ قانون مذکور موارد رد دادرسی را به کارشناس منتخب نیز تسری داده و با این پیش‌بینی مقدمات رسیدگی کیفری به صورت یکسان جهت طرفین دعوا فراهم گردیده است. حتی قانون‌گذار در راستای رعایت اصل تساوی سلاح‌ها در ماده ۳۴۹ در ارتباط با حقوق دفاعی متهم مقرر نموده «وجود یکی از جهات رد دادرسی بین وکیل تسخیری با طرف مقابل، شرکاء و معاونان جرم یا وکلای آنان موجب ممنوعیت از انجام وکالت در آن پرونده است.»

نکته قابل توجه این که با وجود نقش مهم و سازنده ضابطان دادگستری و تأثیر اقدامات آن‌ها بر روند رسیدگی کیفری، لازم است در راستای تساوی سلاح‌های طرفین دعوی، موارد تعذر قانونی به ضابطان و کارشناسان این حوزه که وظیفه تحقیقات ابتدایی را بر عهده دارند نیز تسری پیدا نماید.

۴-۵- حق متهم برای تقاضای احضار و پرسش از شهود له و علیه خود

یکی از مصادیق اصل تساوی سلاح‌ها، حق متهم برای احضار و سوال از شهود است. عنصر اساسی اصل تساوی ابزار و امکانات، حق دفاع متهم برای احضار و سوال از شهود است (طه و اشرفی، ۱۹۳، ۱۳۸۶). همان‌گونه که دادستان حق دسترسی و احضار شهود علیه متهم را دارد، تساوی سلاح‌ها ایجاب می‌نماید

متهم نیز با همان شرایط حق درخواست احضار و سوال از شهود له خود را در دادرسی کیفری داشته باشد. در واقع حق احضار و پرسش از شهود له متهم، تضمین می‌کند که وی بتواند در موقعیت مناسب و همسان تقاضای احضار شهودی را نمایند که می‌توانند به نفع او شهادت دهند یا شهود ارائه شده علیه خود را مورد جرح و تعدیل قرار داده و اعتراض خود را بیان نماید. سوال از شهود علیه متهم توسط وی یا وکیل اش ابزار بسیار مهمی در تحقق اصل تساوی سلاح‌ها می‌باشد. حق سوال از شهود علیه متهم بدین معنی است که تمام مدارک و دلایل به طور متعارف نزد مقام قضایی رسیدگی‌کننده در حضور متهم و وکیل مدافع وی ارائه می‌شود. به نحوی که خود متهم یا وکیل وی آزادانه و در فرصت معمول و مناسب بتوانند به حقیقت و اعتبار مدارک و دلایل ارائه شده اعتراض کنند.

مسلم است که تکمیل کامل پرونده اتهامی، در مرحله تحقیقات مقدماتی انجام می‌شود. بنابراین لازم است در زمینه حق احضار و پرسش از شهود له یا علیه متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، ابزار مذکور به عنوان یکی از مصادیق تساوی سلاح‌های طرفین دعوی رعایت گردد. ماده ۲۰۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر نموده: «بازپرس به تشخیص خود یا با معرفی شاکی یا به تقاضای متهم و یا حسب اعلام مقامات ذی‌ربط، شخصی را که حضور یا تحقیق از وی را برای روشن شدن موضوع ضروری تشخیص دهد، برابر مقررات احضار می‌کند.» این حق به منظور برابری قدرت دفاعی متهم و دادستان ایجاد شده است. برخورداری از سلاح‌های مساوی، اقتضا می‌کند که متهم مانند دادستان بتواند از شهود پرسش و شهود خود را احضار کند.

ماده ۲۰۴ قانون آئین دادرسی کیفری به خوبی نشانگر تغییرات مؤثر و مثبت قانون‌گذار در خصوص پذیرش تساوی سلاح‌ها در زمینه ابزار استفاده برابر از شهود و مطلعان از سوی طرفین دعوی می‌باشد و لیکن در مرحله تحقیقات مقدماتی این تساوی پس از حضور شهود و مطلعان نزد بازپرس محدود گردیده است. مطابق ماده ۲۰۶ قانون مذکور «تحقیق و بازجویی از شهود و مطلعان قبل از رسیدگی در دادگاه غیرعلنی است.» همچنین قسمت ابتدایی ماده ۲۰۷ اشعار داشته: «بازپرس از هر یک از شهود و مطلعان جداگانه و بدون حضور متهم تحقیق می‌کند.» به عبارتی با درج قیود «غیرعلنی» و «بدون حضور متهم» در مواد قانونی مذکور، حق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی محدود گردیده و اصل تساوی سلاح‌ها در این مرحله به طور کامل محقق نمی‌گردد.

البته در این قانون، رعایت تساوی حق احضار و پرسش از شهود له و علیه در مرحله محاکمه به گونه‌ای متفاوت از مرحله تحقیقات مقدماتی پیش‌بینی گردیده است. آن چه در ماده ۳۵۹ و بند (ث) آن تبیین گردیده حاکی از آن است که در این مرحله رسیدگی به صورت توافقی بوده و طرفین دعوی (اعم از

دادستان یا شاکی و متهم یا وکیل) حق معرفی شهود، کارشناس و اهل خبره را به دادگاه داشته و اظهارات آنان توسط دادگاه استماع می‌شود. ماده ۳۲۶ قانون مذکور اشعار می‌دارد «هنگامی که دادگاه، شهادت شاهد یک طرف دعوی را استماع نمود، به طرف دیگر اعلام می‌کند چنانچه پرسش‌هایی از شاهد دارد، می‌تواند مطرح کند.» علاوه بر تصریح مذکور که به روشنی تساوی ابزار حق سوال و پرسش طرف مقابل از شهود معرفی شده در مرحله محاکمه را بیان داشته، ماده ۳۲۸ قانون مزبور مقطع یکسان را برای استفاده از حق سوال و پرسش از شهود در نظر گرفته است. همچنین ماده ۳۳۰ قانون مزبور نکات مثبت و قابل توجهی را در زمینه اصل تساوی ابزار و امکانات بیان نموده است. طبق این ماده قانونی «وقت جلسه‌ای که برای استماع شهادت تعیین می‌شود، باید از قبل به اطلاع دادستان و طرفین یا وکلای آنان برسد. حضور این اشخاص در هنگام استماع شهادت ضروری نیست، ولی می‌توانند صورت‌مجلس ادای شهادت را ملاحظه کنند.»

در حالت کلی حق برخورداری به صورت تساوی از مدارک و دلایل ابراز شده و آگاهی از وقت استماع شهادت شهود و استفاده مساوی از صورت‌مجلس ادای شهادت حتی در زمانی که طرفین دعوی به هر نحوی در زمان شهادت حضور نداشته باشند از جلوه‌های مهم اصل تساوی سلاح‌ها در قانون آئین دادرسی کیفری می‌باشد.

۴-۶- اصل برائت

نتیجه اصل برائت این است که اثبات جرم بر عهده دادستان است. این اصل، توازن لازم را برای دادرسی منصفانه فراهم می‌کند. از دیگر آثار این اصل، تفسیر موارد شک به نفع متهم و ممنوعیت اجبار متهم به اثبات بی‌گناهی خود یا اقرار علیه خود است. در غیر این صورت، دستگاه کیفری نه فقط متهم را با دادستان برابر نمی‌داند، بلکه او را مجبور به اقرار علیه خود می‌کند. اهمیت این اصل به اندازه ای است که می‌توان گفت دادرسی عادلانه بدون آن امکان‌پذیر نیست. در این خصوص اصل سی و هفتم قانون اساسی و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز اصل را بر برائت متهم قرار داده است و هیچ کس را از نظر قانون مجرم نمی‌داند، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت شود، همچنین ماده واحده قانون حفظ حقوق شهروندی و احترام به آزادی‌های مشروع، در بند ۲ به این موضوع توجه کرده است. اصل بر برائت متهم است و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار شود.

۴-۷- اصل برابری در مقابل دادگاه

اصل برابری در مقابل دادگاه، یکی از بنیادی‌ترین حقوق بشر است که از اصل برابری و نبود تبعیض نشأت گرفته است. این اصل، بیانگر مبنای روشن اصل برابری سلاح‌هاست؛ چرا که برابری، صرفاً به معنای نبود تبعیض بین اصحاب و طرفین دعوا نیست، بلکه به معنای دارا بودن فرصت‌های برابر برای دفاع از خود است. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اشاره‌ای به اصل برابری در مقابل دادگاه‌ها نشده است، لیکن با توجه به این که قانون اساسی در اصل نوزدهم، همه افراد ملت را یکسان در حمایت قانون قرار می‌دهد و با توجه به این که دولت ایران به میثاق حقوق مدنی و سیاسی پیوسته است و مطابق ماده ۹ قانون مدنی «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است»، لذا ایران با تصویب این سند، خود را متعهد به اجرای مفاد آن اعلام کرده است، بدین ترتیب نقص قانون آیین دادرسی کیفری در عدم توجه به این اصل جبران می‌شود.

۵- موارد نقض اصل تساوی سلاح‌ها و دادرسی عادلانه و تحدید حقوق

دفاعی متهم در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

۵-۱- تجمیع اختیار تعقیب و تحقیق در مقام واحد

بر اساس ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «تحقیقات مقدماتی تمام جرایم بر عهده بازپرس است. در غیر جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهایی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهار نظر کند.» همان گونه که ملاحظه می‌شود در غیر از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ دادستان نیز در صورت نبودن بازپرس تحقیقات مقدماتی را انجام خواهد داد. تنها پیشرفتی که در قانون آیین دادرسی کیفری جدید به چشم می‌خورد این است که اختیار انجام تحقیقات توسط دادستان را منوط به «کمبود بازپرس» کرده است. تغییر مذکور، آیین دادرسی کیفری ایران را با اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق هماهنگ‌تر نموده است؛ لیکن هنوز نقض این اصل در قانون مشاهده می‌شود و نمی‌توان گفت تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق به طور کامل مورد پذیرش قرار گرفته است.

از حیث رویه قضایی نیز دادستان حتی در کلان شهرها به بهانه کمبود بازپرس خود یا دادیار تحت‌الامر او با نشستن جای مقام تحقیق، تمامی مرزبندی‌های صورت گرفته بین تعقیب و تحقیق را فرو می‌ریزند و عملاً از موضع بی‌طرفی خارج می‌شوند.

۵-۲- عدم وجود قاضی ارجاع

یکی از مواردی که موجب نقض الزامات دادرسی عادلانه و اصل تساوی سلاح‌ها می‌شود ارجاع پرونده به بازپرسان و دادیاران تحقیق توسط دادستان است و این وظیفه بر عهده دادیار ارجاع گذاشته شده است؛ بدین ترتیب که دادستان از میان دادیاران تحقیق با ابلاغ داخلی، یک نفر را به عنوان دادیار ارجاع انتخاب می‌کند که نسبت به ارجاع پرونده‌ها به شعب بازپرسی و دادیاری اقدام می‌کند و عملاً ارجاع پرونده توسط مقام تعقیب صورت می‌گیرد در حالی که ارجاع پرونده به بازپرس باید توسط یک قاضی مستقل از دادستان صورت گیرد تا اصل بی‌طرفی و تساوی سلاح‌ها رعایت شود، چون دادستان یکی از طرفین دعوی محسوب می‌شود و اختیار انتخاب قاضی پرونده خود را ندارد در حالی که ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی کیفری بیان می‌دارد: «شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد تحقیقات را شروع می‌کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می‌رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد». وضع این ماده قانونی یکی از مصادیق نادیده انگاشتن اصل تساوی سلاح‌ها از سوی مقنن است.

۵-۳- عدم استقلال کامل بازپرس نسبت به دادستان

با توجه به اصل استقلال مقامات قضایی، دادستان مقام تعقیب و بازپرس مقام تحقیق است و علی‌الاصول دادستان نباید مداخله‌ای در اقدامات و تصمیمات بازپرس داشته باشد ولی چون دادستان یکی از طرفین دعوی عمومی است حق دارد در صورت غیرقانونی تشخیص دادن اقدامات و تصمیمات بازپرس، همانند سایر طرفین دعوی، اعتراض به عمل آورد ولی به هر حال بازپرس باید قاضی بی‌طرف و کاملاً مستقل از دادستان و دادگاه باشد. اما قانون‌گذار ما از این اصل تخطی کرده است تا جایی که به موجب ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود، حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم را دارد که این امر مغایر با استقلال بازپرس در جهت دستیابی به حقیقت است. از طرف دیگر ماده ۲۶۶ قانون مذکور اشعار می‌دارد: «چنانچه دادستان تحقیقات بازپرس را کامل نداند، صرفاً مواردی را که برای کشف حقیقت لازم است به تفصیل و بدون هر گونه ابهام در پرونده درج می‌کند و تکمیل آن را می‌خواهد. در این صورت، بازپرس مکلف به انجام این تحقیقات است.» همان‌طور که قانون‌گذار مقرر کرده است در صورتی که دادستان تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند می‌تواند تکمیل آن را بخواهد ولو این که بازپرس تحقیقات خود را کامل بداند. در راستای توافقی شدن رسیدگی، تقاضای انجام

تحقیقات توسط دادستان از بازپرس، حق دادستان است ولی بازپرس نباید تکلیفی بر انجام تحقیقات داشته باشد. بر همین اساس است که در بعضی کشورها اگر دادستان تقاضایی از بازپرس نماید، بازپرس می‌تواند آن تقاضا را قبول یا رد کند، اما در صورت رد باید قراری مستدل صادر کند. از طرف دیگر اصل تساوی سلاح‌ها ایجاب می‌کند اگر شاکی یا متهم یا وکیل وی در راستای ترافعی شدن رسیدگی تقاضای انجام تحقیقاتی به نفع خود کردند به خواسته آن‌ها با رعایت شرایطی پاسخ مثبت داده شود و بازپرس در مورد رد یا پذیرش اظهار نظر نماید و قراری مستدل صادر کند که در قانون ما چنین مقرره‌ای در نظر گرفته نشده است. که این هم مغایر با اصل تفکیک مقام تعقیب از تحقیق و مغایر با اصل تساوی سلاح‌ها است. بنابراین طبق ماده ۲۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بازپرس مکلف به تبعیت از دادستان در مورد درخواست تکمیل تحقیقات می‌باشد. این امر علاوه بر آن که الزام به پذیرش درخواست تحقیقات و تابع قرار دادن بازپرس و در نهایت نقض استقلال بازپرس در معنای عام بوده، اطاله دادرسی را نیز به همراه خواهد داشت که به صراحت در مواد ۳ و ۹۴ قانون مذکور مورد نهي قرار گرفته است. البته تقاضای رفع نقص از تحقیقات، از سوی دادستان، می‌تواند بعد از پایان تحقیقات یا حین تحقیقات به عمل آید که در هر صورت بازپرس مکلف به تبعیت است. بنا به ماده ۱۰۵ همین قانون «بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجرا می‌کند و...» اصل تساوی سلاح‌ها و ترافعی کردن مرحله تحقیقات مقدماتی و قرار گرفتن طرفین دعوی در مقطع یکسان ایجاب می‌نماید تقاضای انجام اقدام تحقیقی مورد نظر توسط متهم یا وکیل وی امکان‌پذیر باشد و حتی در صورت عدم موافقت بازپرس، امکان اعتراض به تصمیم او وجود داشته باشد که این مهم در قانون آئین دادرسی کیفری ما مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است.

۵-۴- عدم اثبات ادعا از سوی دادستان در جلسه علنی دادگاه

رسیدگی در دادگاه علنی، شفاهی و ترافعی است. یعنی دادستان باید به عنوان یکی از طرفین دعوی عمومی و بر اساس قاعده «البینه علی المدعی» در دادگاه ادعای خود را به صورت شفاهی و ترافعی به اثبات برساند. اما به گونه‌ای که متداول است این اثبات ادعا از سوی دادستان در جلسه علنی دادگاه رعایت نمی‌شود و پس از قرائت کیفرخواست که با توافق دادستان و بازپرس بر مبنای قرار مجرمیت بازپرس صادر شده است به متهم اعلام می‌دارند، اگر اتهام خویش را قبول نداری دلیل بی‌اور و دادستان‌ها به صرف ادعای خود بسنده می‌کنند و متهم و وکیل او ناگزیرند خلاف دلایلی را که در مرحله تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس و دادستان و اغلب در غیاب او صورت پذیرفته است به اثبات برسانند. بنابراین حقوق دفاعی متهم و اصل تساوی سلاح‌ها ایجاب می‌نماید که دادستان در دادگاه حاضر و ادعای خویش را به اثبات برساند (آشوری، ۱۳۸۵، ۸۱).

نتیجه گیری

اصل برابری سلاح‌ها که از اصول مهم دادرسی منصفانه است، در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی مورد توجه قرار گرفته است. اگر چه قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به این موضوع پرداخته است اما به صراحت به اصل تساوی سلاح‌ها اشاره نگردیده و لیکن تغییرات و اصلاحات مطلوبی نسبت به قوانین سابق بر آن در زمینه رعایت اصل تساوی سلاح‌ها صورت گرفته است. اصل تساوی سلاح‌ها در امور کیفری ایجاب می‌نماید متهم و دادستان در موضع برابر باشند. علاوه بر این که مواد ۲ تا ۶ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به شاخص‌های دادرسی منصفانه و رعایت آن‌ها در دادرسی کیفری اشاره می‌کند که حاکی از پذیرش اصل منصفانه بودن دادرسی در نظام کیفری ایران است؛ مزید بر آن برخی از جلوه‌های اصل تساوی سلاح‌ها نیز به نحو مطلوب در این قانون تصریح شده است. از مهم‌ترین مصادیق اصل تساوی سلاح‌ها در امور کیفری در قانون مذکور، حق برخورداری متهم از وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی و الزامی بودن شرکت وکیل متهم در مراحل دادرسی کیفری می‌باشد که این مهم حقوق دفاعی متهم را تضمین می‌نماید. با وجود نوآوری‌ها و دستاوردهای قابل توجه قانون جدید، اصل تساوی سلاح‌ها در مرحله تحقیقات مقدماتی با محدودیت‌هایی مواجه است از جمله تجمیع اختیار تعقیب و تحقیق در مقام واحد، عدم وجود قاضی ارجاع، عدم استقلال کامل بازپرس از دادستان و تقاضای رفع نقص و انجام تحقیقات قانونی مورد نظر که توسط دادستان درخواست گردیده و بازپرس مکلف به تبعیت است. در مقابل، چنین حقی جهت متهم یا وکیل وی از سوی قانون‌گذار شناسایی نشده و به عبارتی در مرحله تحقیقات مقدماتی، متهم و وکیل او در موضعی کاملاً نابرابر نسبت به دادستان قرار داده شده‌اند. از این رو پیشنهاد می‌شود در جهت رعایت اصل تساوی سلاح‌ها و تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه در اصلاحات آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل مذکور به عنوان یکی از حقوق بنیادین طرفین دعوا در کلیه مراحل دادرسی خاصه مراحل تحقیقات پلیسی و مقدماتی با صراحت پیش‌بینی شود تا این خلاء قانون گذاری منجر به تضییع حقوق دفاعی متهم نگردد.

منابع

- آخوندی، محمود، ۱۳۸۷، تحول جایگاه دادرسی و ترافیعی شدن امر تعقیب، **مجموعه وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی**، چاپ اول، تهران، نشر گواهان.
- آشوری، محمد، ۱۳۷۹، **عدالت کیفری، مجموعه مقالات**، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- آشوری، محمد، ۱۳۸۵، **آئین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ هم، تهران، انتشارات سمت.
- امید، جلیل، ۱۳۸۲، حقوق بشر در دعاوی کیفری بر اساس اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران**، شماره ۴۹.
- بابایی، محمدعلی؛ افراسیابی، علی، ۱۳۸۹، **حق برخورداری متهم از وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری**، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۳.
- باقی، عمادالدین، ۱۳۸۷، **دوئل فیل و فتجان (حقوق متهم در دوره بازجویی)**، **مجموعه وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی**، چاپ اول، تهران، نشر گواهان.
- خالقی، علی، ۱۳۹۳، **نکته‌ها در آئین دادرسی کیفری**، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش.
- رحمدل، منصور، ۱۳۸۷، جایگاه حقوق کیفری در قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۶۲.
- ساقیان، محمدمهدی، ۱۳۸۵، اصل برابری سلاح‌ها در فرآیند کیفری، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۵۷.
- شمس، عبدالله، ۱۳۸۱، اصل تناظر، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۳۶.
- صفوی، سجاد؛ محمدزاده، فاطمه، ۱۳۸۹، تساوی سلاح‌ها در امور کیفری، **ماهنامه دادرسی**، سال دهم، شماره ۸۳.
- طه، فریده؛ اشرفی، لیلیا، ۱۳۸۶، **دادرسی عادلانه**، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- فرح بخش، مجتبی، ۱۳۸۵، مفهوم و مبانی حقوق دفاعی متهم، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۵۷.
- فضایی، مصطفی، ۱۳۸۹، **دادرسی عادلانه در محاکمات بین‌المللی**، چاپ دوم، تهران، انتشارات شهر دانش.
- کاشانی، سیدمحمود، ۱۳۸۳، **استانداردهای جهانی دادگستری**، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

- گلدوزیان، ایرج، ۱۳۷۵، **گفتارهایی در حقوق کیفری**، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
- مودن زادگان، حسنعلی، ۱۳۸۷، **تضمینات حقوق دفاعی متهمان و امر بازجویی در مرحله تحقیقات مقدماتی، مجموعه وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی**، چاپ اول، تهران، نشر گواهان.
- هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۸۳، **بررسی مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت**، چاپ اول، تهران، نشر گرایش.
- هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۷۴، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- هاشمی شاهرودی، سیدمحمد، ۱۳۸۳، **آئین دادرسی از دیدگاه امام علی**، چاپ اول، تهران، معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه.
- هداوند، مهدی؛ آقایی طوق، مسلم، ۱۳۸۸، **دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آئین‌های دادرسی منصفانه (حقوق ایران و مطالعه تطبیقی)**، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
- یزدی، عبدالحمید، ۱۳۸۳، **نگاهی به مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت از دیدگاه اخلاق و حقوق اسلامی، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت**، چاپ اول، تهران، نشر گرایش.